

«خمر کهن»

[Http://rendaan.persianblog.ir](http://rendaan.persianblog.ir)

شرح غزلی از دیوان حافظ / مفهوم باد صبا در شعر حافظ

غزل ۲۲۴

خوش دلر که مدام از پیر نظر نرود
به هر در شرک بفرمانند بر خیر نرود
طبع در آغ لب شیرین نقر دم اولر
ولر چگونہ مقرر از پیر شکر نرود
سواد دیده غم دیده لام به اشک مشور
که نقش خال تو لام هرگز از نظر نرود
ز مع چو باد صبا بوس خود در رخ مدار
چرا که بر سر زلف توام به سر نرود
دلا مباح صنیع هرزه گرد و هر جایر
که هیچ کار ز پیشت بدیخ هنر نرود
مخ به چشم حقارت نگاه در مع مست
که آبرو و شریعت بدیخ قدر نرود
مع گدا هوس سرو قامت در دم
که دست در کمر شریعت به سیم و زر نرود
تو کز مقام اخلاق عالم در گزر
و فار عهد مع از خاطرت به در نرود
سیاه نام تر از خود کسر نمر بینم
چگونہ چوخ قلمم دود دل به سر نرود
به تاج هد هدم از ره مبر که باز سفید
چو باش در پیر هر صید مفتخر نرود
بیار باره و اول به دست حافظ ده
به شرط آغ که ز مجلس سخن به در نرود

این غزل از جمله غزلیات عاشقانه حافظ است.

بیت اول:

خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود

به هر درش که بخوانند بی خبر نرود

معنی بیت: چه خوشست حال آن دل که پیوسته در پی خواهش های «دیده» نرود و به هر جا که او را فرا خوانند، بی آنکه از پایان کار بیندیشد، روی نیاورد [دعوت را نپذیرد] [۱]
بی خبر: نسنجیده و بی تأمل

بیت ۲:

طمع در آن لب شیرین نکردم اولی

ولی چگونگی مگس از پی شکر نرود

معنی بیت: سزاوارتر آنست که به لب نوشین یار طمع ننندم و هوس بوسه نکنم، ولی این کار شدنی نیست؛ زیرا مگس را جز رفتن به سوی شکر، گریزی نباشد. [۱]

طمع شاعر از لب شیرین معشوق، طبعاً بوسه است. می گوید: البته بی دردسر است که چنین طمعی نداشته باشم. اما این خواهش، غریزی است. همچنانکه مگس از روی غریزه به سوی شکر و شیرینی کشیده می شود، من هم به سوی لب شیرین یار کشیده می شوم. [۲]

تعبیرهایی نظیر «لب شیرین»، «لعل نوشین»، «شیرین لب»، «شیرین دهن» در کلام حافظ، اشاره به بوسه‌ی معشوق یا سخن محبت‌آمیز او دارد. [۳]

بیت ۳:

سواد دیده غمدیده/م به اشک مشوی

که نقش خال توام هرگز از نظر نرود

سواد=سیاهی / سیاهی [مردمک] چشم خود را نقش یا انعکاس خال معشوق در چشم خود می داند، همچنانکه در بیت:

مردم دیده ز لطف رخ او در رخ او

عکس خود دید گمان برد که مشکین خالیست

شستن سواد دیده (سیاهی چشم) با اشک یعنی بسیار گریه کردن. [۳]

بر اساس این تصویر خیال می گوید: چون چشم من پیوسته متوجه خال توست، نقش این خال در چشم من وجود خواهد داشت. پس اشک ریختن نمی تواند این نقش را از لوح دیده من بشوید.

حاصل معنی اینکه: با جور و ستم، سبب اشک ریزی من مشو، زیرا نقش خال تو مثل مردمک چشم در چشم من ثابت نشسته و با اشک ریختن شسته و پاک نمی شود. [۲]

بیت ۴:

ز من چو باد صبا بوی خود دریغ مدار

چرا که بی سر زلف توام به سر نرود

معنی بیت: همان‌طور که بوی خوش خود را به باد صبا (پیک عشاقان) می‌سپاری، به من هم برسان؛ چرا که بدون خوش زلف تو، نمی‌توانم زندگی کنم. [۳]

دکتر هروی، مراد از «بوی خود» در مصراع اول را «بوی زلف» می‌داند؛ به قرینه مصراع دوم که می‌گوید: بی سر زلف توام به سر نرود.

باد صبا = «صبا، بادی است که صبح، در وقت طلوع آفتاب، از مشرق می‌وزد.» (حواشی، قاسم غنی، صفحه ۹۶)
شاید در دیوان هیچ‌یک از شعرای فارسی زبان به اندازه حافظ، هوای خوش و باد خوش نسیم و نسیم عطر گردان و صبا و باد صبا، آمد و رفت نداشته باشد. «باد صبا» یا «صبا» یکی از قهرمانان و موجودات شعری فعال دیوان حافظ است. شاید همان‌قدر که «یار» و «ساقی» طرف توجه و خطاب حافظ هستند، باد صبا یا نسیم سحر هم هست. بسیاری از غزل‌های حافظ، با خطاب به صبا یا با ذکر خیر او، افتتاح می‌شود. [۴]

صبا نقش‌های بسیاری در دیوان حافظ دارد؛ از جمله:

- صبا به خوش‌خبریِ هدهدِ سلیمانست و قاصد میان عاشق و معشوق.

یار من چون بخرامد به تماشای چمن

برسانش ز من ای پیک صبا پیغامی

ای صبا سوختگان بر سر ره منتظرند

گر از آن یار سفر کرده پیامی داری

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را

که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را

نسیم باد صبا دوشم آگهی آورد

که روز محنت و غم رو به کوتهی آورد

- و عطر آشنای گیسو و نکهت یار غائب را به مشام عاشق مهجور می‌رساند.

حل الجواهری به من آر ای نسیم صبح

زان خاک نیکبخت که شد رهگذار دوست

به بوی نافه‌ای کاخر، صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

- یکی از صفات برجسته باد صبا، آهسته‌خیزی و نرم‌وزیدن آن است که در زبان شعرا به بیماری صبا تعبیر شده است. [۴]

بیماری صبا: نسیم صبا یا مطلق نسیم، بادبست آهسته خیز که گاه می رود و گاه می ایستد؛ مانند انسان بیماری که در هر چند قدم می ایستد و نفس تازه می کند. لذا از دیرباز در شعر فارسی و عربی، صبا یا نسیم را بیمار یا علیل و بی طاقت خوانده اند. [۴]

دل ضعیفم از آن می کشد به طرف چمن
که جان ز مرگ به بیماری صبا ببرد

چون صبا با تن بیمار و دل بی طاقت
به هواداری آن سرو خرامان بروم

با صبا افتان و خیزان می روم تا کوی دوست
و از رفیقان ره استمداد همت می کنم

- یکی دیگر از صفات باد صبا، غمازی آنست که با پراکندن عطر گیسو یا بدن یار نمی گذارد وجود او پنهان بماند. [۴]

از صبا هر دم مشام جان ما خوش می شود
آری آری طیب انفاس هواداران خوش است

صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست
بیار نفعه‌ای از گیسوی معنبر دوست

چو دام طره افشانند ز گرد خاطر عشاق
به غماز صبا گوید که راز ما نهان دارد

تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز
و گر نه عاشق و معشوق رازدارانند

بیت ۵:

دلا مباش چنین هرزه گرد و هرجایی
که هیچ کار ز پیشت بدین هنر نرود

هرجایی = یعنی همه جا حاضر، همه جا رو، در کاربرد قدیم و جدید این کلمه فحوای تخفیف آمیز هم وجود دارد. در عصر جدید، یکسره معنای قبیح (=زن بدکاره) پیدا کرده است. [۴]

دل هرزه گرد و هرجایی، دلی است که در عشق پایدار نیست و عاشق پیشه است. [۳]

در این بیت، خواجه شیراز، «هرزه گردی» و «هرجایی بودن» را به عنوان هنر دل خود به طنز و تمسخر یاد کرده است. معنی بیت: ای دل، این گونه یاوه پوی مباش که به هر جا بروی. زیرا با هرزه گردی، که هنر توست، کاری نتوانی کرد. [۴]

در واقع در مصراع دوم، حافظ، دل هر جایی خود را سرزنش می‌کند که به وصال هیچ‌یک از زیبارویان نخواهی رسید. [۳]

بیت ۶:

مکن به چشم حقارت نگاه در من مست
که آبروی شریعت بدین قدر نرود

مخاطب این بیت، زاهد یا واعظ یا صوفی متظاهر به زهد است که رندان و عاشقان را ملامت می‌کند. [۳]
معنی بیت: به من مست گناهکار به چشم حقارت نگاه مکن؛ زیرا با این اندازه گناه من، آبروی دین و شریعت
نمی‌رود. [۲]

این بیت نمودار اندیشه ملامتی‌گری حافظ است.

بیت ۷:

من گدا هوس سروقامتی دارم
که دست در کمرش جز به سیم و زر نرود

دست در کمر او نمی‌رود: به وصال او نمی‌توان رسید.

معنی بیت: من درویش [بی‌نوا] آرزوی وصال یاری سهی بالا در سر می‌پرورم که تنها به یاری سیم و زر دست در کمر
او توان زد. [۱]

در آب طربناک، نوشته دکتر محمود یثربی، آمده است که در این بیت به «عدم تناسب عاشق و معشوق» به عنوان یکی از
دلایل دیریاب بودن وصال اشاره شده است.

بیت ۸:

تو کز مکارم اخلاق عالمی دگری
وفای عهد من از خاطرت به در نرود

مخاطب در این بیت، معشوق است؛ همان که «دست در کمرش جز به سیم و زر نرود»! اما حافظ با یک مجامله‌ی
عاشقانه، می‌خواهد وفاداری را به جای سیم و زر مصرف کند و از مکارم اخلاق معشوق و بزرگواری و مهربانی او سخن
می‌گوید که اصلاً به سیم و زر نظر ندارد! [۳]

معنی بیت: تو که از بزرگواری‌های اخلاقی، جهانی دیگر در این جهانی، نباید آیین بسر بردن محبت را به فراموشی
بسپاری. [۱] یعنی مطمئناً وفا کردن به عهد من از خاطرت نمی‌رود.

بیت ۹:

سیاه نامه‌تر از خود کسی نمی‌بینم
چگونه چون قلمم دود دل به سر نرود

سیاه نامه: کنایه از عاصی و گناهکار، فاسق و بدکاره و ظالم. (برهان)

دود دل قلم: مرکب، جوهر

"کسی را سراغ ندارم که نامه عملش از من سیاه تر باشد. چگونه مانند قلم، دود از دلم برنخیزد و به سرم نرود.

آهی را که از دل برمی‌خیزد، دود دل دانسته و دود دل را به مرکبی تشبیه کرده که از نوک قلم جاریست. حاصل معنی اینکه: تاسف بسیار دارم که این همه آلوده و گناهکارم." [۲]

بیت ۱۰:

به تاج هدهدم از ره میر که باز سفید

چو باشه در پی هر صید مختصر نرود

هدهد: مرغ سلیمان. مرغیست کاکل دار که او را شانه به سر و پوپو گویند و به عربی هدهد خوانند. از اینرو هدهد را مرغ سلیمان می‌نامند که در داستان‌ها آمده است که نامه سلیمان (ع) را به بلقیس، ملکه سبا، رسانید. [۴] باشه: پرنده‌ای ضعیف است و پرنده‌گان کوچک را شکار می‌کند. در «بازنامه» آمده است که «... میان باشه و باز [چندان] فرقی نیست، [و فرقی که هست] آنست که باشه خردتر است و باز، بزرگتر. و چنین باید دانستن که باشه، باز خرد است...»

حافظ، «باشه» را صیاد صیادهای مختصر می‌داند.

معنی بیت: مرا با نمایاندن تاج هدهد که شکار سهل و ساده و کم‌اهمیتی است، مغریب. زیرا باز سفید بلندهمت و کلان شکار است و بر عکس باشه به دنبال شکارهای خرد و خوار نیست. [۴] } آنچه باشه را می‌فریبد تا هدهد را شکار کند، تاج شکوهمند هدهدست و گرنه هدهد، خود، وزن و مقداری ندارد. اما من باز سفیدم و تاج پرشکوه هدهد نمی‌تواند مرا بفریبد. [۲]

حضور این بیت در این غزل و پس از اظهار تمنای عاشق در برابر معشوق، کمی جای سوال و البته تعجب دارد!

بیت ۱۱:

بیار باده و اول به دست حافظ ده

به شرط آن که ز مجلس سخن به درنرود

شراب بیاور و اول، جام را به حافظ بده؛ به شرط اینکه حرف (موضوع باده نوشی حافظ) از این مجلس خارج نشود. [۲]

مصطفی‌علیزاده

Mo_alizadeh26@yahoo.com

منابع مورد استفاده:

- ۱- شرح غزلیات حافظ، دکتر خلیل خطیب رهبر
- ۲- شرح دیوان حافظ، حسینعلی هروی
- ۳- درس حافظ، دکتر محمد استعلامی
- ۴- حافظ‌نامه، بهالالدین خرمشاهی

وبلاگ خمر کهن

[Http://rendaan.persianblog.ir](http://rendaan.persianblog.ir)